

تأثیر بخش اعتباری - قراردادی آموزه های اسلامی بر بخش واقعی اقتصاد

به عنوان زمینه شکل گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی

حسن آقانظری*

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۱۳

چکیده

شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی همانند هر شاخه علمی دیگر بدون زمینه مناسب ممکن نمی‌باشد؛ با توجه به اینکه بخش اعتباری هر جامعه‌ای بر بخش واقعی آن تأثیر می‌گذارد امور اعتباری - قراردادی خاص آموزه‌های اسلامی نیز بر بخش واقعی اقتصاد تأثیر می‌گذارد. از اینرو این مقاله تبیین چنین تأثیرگذاری را تحلیل منطقی نموده و آنگاه آنرا بمتابزه زمینه تدوین نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی و در نهایت پیدایش علم اقتصاد اسلامی تلقی نموده است.

واژگان کلیدی

بخش اعتباری - قراردادی، بخش واقعی، هماهنگی، خاستگاه، تأثیرگذاری، تأثیرپذیری

مقدمه

جامعه‌های بشری بر اساس اینکه نیازهای واقعی مشترک دارند، امور اعتباری و قراردادی مشترک نیز دارند، زیرا خاستگاه این اعتباریات و قراردادها، نیازهای ثابت اجتماعی است. هر جامعه‌ای از گذشته‌های دور تا کنون نیاز به پدیده‌هایی که ماهیت اعتباری و قراردادی دارند از قبیل حکومت، ریاست، حقوق و ازدواج داشته است. بر همین اساس در حوزه اقتصاد نیز جامعه‌ها عناصر اعتباری ثابت و مشترک دارند. اصل مالکیت، اصل معاوضه اختیاری و انواع آن، تملیک بدون عوض و اقسام آن، پول به عنوان وسیله مبادله و سنجش و ذخیره ارزش، عقود مشارکت در تولید و سود، حق اشتغال، حق درآمد شغلی، ارث، ضمانت و مالکیت عمومی منابع طبیعی، از این نوع اعتباریات و قراردادهای مشترک می‌باشند. در واقع اقتضای حیات عقلانی - ارتکازات عقلانی جامعه انسانی - می‌طلبد که در راستای شکل‌گیری روابط اجتماعی و استحکام و پایداری آن، این موضوعات اعتباری و قراردادی مورد پذیرش جامعه‌ها قرار گیرد. همچنان که توسعه روابط اجتماعی و پیچیدگی آن‌ها شکل‌گیری موضوعات جدید اعتباری را امری ضروری نموده است. در واقع یکی از مقتضیات گسترده‌ی روابط اجتماعی در سطح و عمق (گسترده‌ی سطحی و افقی) و در عین حال پیچیدگی آن‌ها، زمینه پیدایش پدیده‌های اعتباری جدیدی را بوجود آورده است.

مثلاً بیمه هرچند در گذشته بعنوان قرارداد «ضمانت»، وجود داشته و لکن در ساختار فعلی‌اش از پدیده‌های اعتباری جدید می‌باشد و در دیرینه حیات اجتماعی به این گسترده‌ی، تنوع و سطح تأثیرگذاری وجود نداشته است. در واقع یکی از مقتضیات پایداری روابط اجتماعی - اقتصادی جهان معاصر این است که اشخاص با پرداخت پول مسئولیت حفظ کالا یا جان خود را به عهده دیگری بگذارند. بیمه گر یا بیمه گران در مقابل یک یا چند نفر تعهد بر جبران خسارت یا پرداخت حق بیمه می‌نماید. همچنین بازارهای مالی که دارای دو زیر مجموعه بعنوان بازارهای پول و بازارهای سرمایه می‌باشند^۱ در واقع برای ابزارهای بدهی کوتاه مدت بازار پول و برای ابزارهای بدهی بلندمدت بازار سرمایه طراحی و بکار گرفته شده‌اند. در بازار پول اوراق بهادار از قبیل وجوه سپرده نزد بانک مرکزی، اسناد خزانه، اسناد تضمین شده توسط بانک مرکزی،

اسناد تجاری و سایر اسناد بدهی کوتاه مدت مورد مبادله قرار می‌گیرند. و در بازار سرمایه اوراق بهادار میان مدت و بلند مدت افراد، واحدهای تجاری و دولت، عرضه و مبادله می‌شود. بازار سرمایه در برخی کشورها دارای زیر مجموعه‌ای بعنوان بازار اوراق قرضه بازار دیون رهنی و بازار سهام می‌باشند (شباهنگ، ۱۳۷۲ و Don, 1991). نتیجه اینکه بیمه بعنوان قراردادی که اطمینان خاطر به جهت جبران خسارت، غرض اصلی آن می‌باشد. همچنین پول، ارز، چک، سفته، اوراق قرضه و اوراق سهام و دیگر اوراق بهاداری که در بازارهای پولی و سرمایه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند. اولاً ماهیت اعتباری دارند؛ و ثانياً در روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه‌های مختلف، چه پیشرفته و چه در حال پیشرفت، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بگونه‌ای که می‌توان گفت همانند حق مالکیت، پول، نهادهای پولی، از امور اعتباری مشترک جامعه بشری جهان معاصر است. تأثیرگذاری این عناصر اعتباری بر بخش واقعی، که همان تولید کالا و خدمت و مصرف آنهاست، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد متعارف بوده است. بنابراین پیدایش نظریات علمی اقتصاد اسلامی نیز خاستگاه خود را می‌طلبد. در صورتی که بتوان از تأثیرگذاری برخی از آموزه‌های اسلامی بر رفتارها و پدیده‌های اقتصادی جامعه، جهت استخراج گزاره‌های علمی و نظریه‌های مشتعل بر متغیر مستقل و وابسته استفاده نمود، می‌توان این نوع آموزه‌ها را بمثابه زمینه پیدایش نظریات علمی اقتصاد اسلامی دانست. این مقاله در مقام تجزیه و تحلیل منطقی چنین زمینه‌ای است و بر این باور است که طریق نظریه پردازی علم اقتصاد اسلامی را تا اندازه‌ای هموار نموده است.

۱. حوزه اعتباری - قراردادی خاص آموزه‌های اسلامی در بخش اقتصاد

برخی از موضوعات اعتباری که در جوامع گوناگون پذیرفته شده و بکار گرفته می‌شوند از نظر اسلامی ممنوع شده‌اند که ذیلاً به تأثیرگذارترین آنها بر چگونگی شکل‌گیری روابط و مناسبات اقتصادی جامعه اشاره می‌شود.

الف. بهره: بهره یک رابطه حقوقی و طبعا دارای ماهیت اعتباری است. این پدیده اعتباری عنصر اصلی و ستون فقرات بازارهای پولی، سرمایه‌ای کشورهای گوناگون

اسلامی و غیر اسلامی است. در مقابل بهره، رابطه حقوقی دیگری بعنوان بازدهی یا سود سرمایه قرار دارد. همچنان که قانون بهره، محور اساسی شکل‌گیری بخش اعتباری نظام‌های اقتصادی کلاسیک می‌باشد. زیرا نظام مالی و ترتیبات مالی آن بر اساس مطالبات^۲ و بهره شکل گرفته است. با جایگزینی سود سرمایه به جای بهره نظام مالی و ترتیبات موجود در آن تغییر اساسی می‌کند. حوزه گسترده این تغییر بنیادین و آثار گوناگون آن می‌باید در جای مناسب خود مورد بررسی قرار گیرد.

ب. ممنوعیت برخی فعالیت‌های اقتصادی: برخی از فعالیت‌های اقتصادی که در دیگر نظام‌ها منشا درآمد می‌باشد، از نظر اسلام ممنوع شده است. بی‌شک این نوع فعالیت‌ها بخش عظیمی از منابع مالی جامعه را به خود اختصاص می‌دهد. با ممنوع شدن این نوع فعالیت‌ها، مقدار چشمگیری از منابع مالی - انسانی آزاد و در بخش‌های دیگر تولید کالا و خدمات که منع شرعی ندارند بکار گرفته می‌شوند. مثلاً انواع قمار و برد و باخت‌ها در دیگر جوامع، بخشی از سرمایه مالی انسانی را به خود اختصاص می‌دهد با ممنوع بودن انواع گوناگون برد و باخت و رسمیت نیافتن کازینوها، این نوع سرمایه‌گذاری‌ها بدون توجیه و در نهایت این بخش از سرمایه مالی - انسانی جامعه آزاد و در دیگر حوزه‌ها بکار گرفته می‌شود. بنابراین در آموزه اسلامی در بخش اعتباری اقتصاد، دو محور اساسی و تأثیرگذاری وجود دارد:

- سود سرمایه به عنوان جایگزین بهره

- ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی از قبیل قمار و انواع مختلف برد و باخت و دیگر کسب‌های غیر مشروع که در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است.

اکنون که بخش اعتباری مشترک بین جامعه‌های انسانی و بخش اعتباری خاص آموزه‌های اسلامی در حوزه اقتصاد مورد بررسی قرار گرفت این سوال مطرح می‌شود که اولاً بخش واقعی اقتصاد و جامعه چگونه از بخش اعتباری آن تأثیر می‌پذیرد؛ و ثانیاً با فرض این تأثیرپذیری بخش واقعی از بخش اعتباری، در صورتی که برخی از اعتباریات بخش اعتباری اقتصاد تغییر کند، بخش واقعی اقتصاد چگونه و تا چه حدودی از این تغییر تأثیر می‌پذیرد و دامنه تأثیرپذیری آثار اقتصادی بخش واقعی با

تغییر یک یا چند متغیر بخش اعتباری تا کجاست و چگونه این تأثیر و تأثرات را می‌توان به تصویر کشید.

از اینرو موضوع تأثیر بخش اعتباری اقتصاد بر بخش واقعی آن و تبیین دامنه این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری با فرض تغییر یک یا چند متغیر مستقل در بخش اعتباری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تأثیر بخش پولی - اعتباری اقتصاد جامعه بر بخش واقعی آن

یکی از موضوعات اساسی و سرنوشت ساز مباحث اقتصادی تأثیرگذاری بخش اعتباری اقتصاد بر بخش واقعی آن و دامنه این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری است. این موضوع هر چند بطور مستقل کمتر مورد بحث قرار گرفته است و لکن اهمیت و تأثیر این مبحث به گونه‌ای است که می‌تواند مبنای شکل‌گیری یک شاخه علمی در ادبیات رایج اقتصاد قرار گیرد.^۳

موضوعاتی از قبیل نهادهای پولی، مبادله، مالکیت، حقوق مالکیت، اعتبارات بانکی و... از مسائل اعتباری به حساب می‌آیند. جامعه جهت رفع نیازهای گوناگونی که داشته چنین موضوعاتی را وضع و اعتبار نموده است. در مقابل موضوعاتی از قبیل تولید کالا و خدمات، مصرف آن‌ها، بیکاری و کاهش رشد تولیدات ملی از مسائل واقعی اقتصاد به حساب می‌آیند. بنابراین آنگاه که سخن از تأثیر بخش اعتباری بر بخش واقعی به میان می‌آید مقصود این است که موضوعاتی از قبیل قسم اول بر مسائل واقعی اقتصاد جامعه تأثیر واقعی دارد.

بی‌شک یکی از این نوع پدیده‌های اعتباری اقتصاد پول است. این پدیده اعتباری عامل اصلی پیدایش بخش اعتباری اقتصاد هر جامعه‌ای می‌باشد و بر همین اساس از جهات گوناگون بر بخش واقعی تأثیرگذاری، و آثار متفاوتی را بطور مستقیم و غیر مستقیم در این بخش بوجود می‌آورد. هر چند اقتصاددانان نسبت به کمیت و کیفیت این آثار پول در بخش واقعی اختلاف نظر دارند^۴ و لکن در مورد مهمترین آن‌ها دیدگاه هماهنگ دارند. از اینرو همین دامنه مشترک بین آنان بصورت فشرده مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲. ایجاد نقدینگی

پول به عنوان اینکه وسیله مبادله است بالاترین نقدینگی را برای دارنده آن ایجاد می‌کند؛ زیرا با وجود پول بیشترین امکان برای رفع هر نوع نیاز با حداقل هزینه و در کمترین زمان فراهم می‌شود. البته باید توجه داشت که این اثر مربوط به اقتصاد خرد است و برای یک واحد اقتصادی شکل می‌گیرد. از نظر اقتصاد کلان نگهداری پول برای جامعه ایجاد نقدینگی نمی‌کند.

۲-۲. تسریع جریان مبادلات

مبادلات بدون پول - پایاپای - به کندی انجام می‌پذیرد، زیرا اولاً با پیچیده شدن روابط اقتصادی و افزایش و تنوع کالاها تعداد قیمت‌های نسبی فزونی می‌یابد و جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره قیمت‌های نسبی جهت مغبون نشدن در مبادلات، بصورت یک مشکل جدی، بوجود می‌آید. با معرفی پول، مبادله کننده نیازی به جمع‌آوری این اطلاعات درباره قیمت‌های نسبی ندارد و می‌تواند با سرعت و سهولت بیشتری مبادله کند. ثانیاً در مبادلات پایاپای فروشنده یک کالا که حتماً باید خریدار کالائی دیگر باشد، باید کسی را پیدا کند که جنس او را بخرد و جنس دلخواه او را بفروشد. با معرفی پول بعنوان یک قدرت خرید کلی جنس در مقابل آن فروخته می‌شود و برای انجام معامله فقط پیدا کردن خریدار کالا کافی است و بر همین اساس پول سبب تسهیل و تسریع مبادله، هم برای فرد (در اقتصاد خرد) و هم برای جامعه (در اقتصاد کلان) می‌شود.

۳-۲. رشد تولید، شکوفائی، توسعه در جامعه

پول همچنان که گفته شد موجب تسهیل و تسریع مبادلات می‌گردد. به همین جهت انگیزه تولید افزایش یافته و منابع بالقوه بیشتری در سایه فعالیت‌های تولیدی به صورت کالا و خدمت، عرضه شده و در نتیجه رشد تولید و رونق و توسعه شکل می‌گیرد. به دیگر تعبیر پول موجب تسهیل و تسریع در مبادلات و زمینه سرمایه‌گذاری را بوجود می‌آورد. با نبودن تنگناهای اقتصادی و وجود ظرفیت‌های تولیدی اشباع نشده، افزایش بیشتر پول می‌تواند موجبات رونق بیشتر را فراهم نماید و چون امکان افزایش پول

اعتباری بیشتر از پول حقیقی است، پول اعتباری می‌تواند رونق بیشتری به بار آورد. در واقع افزایش پول در جامعه به شرط مناسب بودن موقعیت اقتصادی جامعه، موجب پیدایش ارزش‌های جدیدی می‌شود که در صورت رشد تولیدات قابل مشاهده است. این نوع خلق ارزش همان رونق و رشد، و یکی از آثار اقتصادی پول در جامعه می‌باشد و با خلق ارزش مبادله‌ای بوسیله پول متفاوت می‌باشد.

۲-۴. تورم

افزایش پول بطور مستقیم موجب بوجود آمدن تقاضا برای تولیدات می‌شود. در این صورت اگر ظرفیت‌های تولید اشباع شده باشد و یا محدودیت‌های تولیدی وجود داشته باشد، صرفاً قیمت تولیدات افزایش و قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای هر واحد پولی کاهش می‌یابد، و در چنین وضعیتی تورم در جامعه بروز می‌نماید و افزایش تقاضای پول برای سرمایه‌گذاری نیز با فرض نبودن ظرفیت تولیدات یا وجود تنگناهای تولیدی، می‌تواند بطور غیرمستقیم همین پدیده تورم را در جامعه پیش آورد.

۲-۵. سلطه ناشر پول

این اثر در سایه پول اعتباری بوجود می‌آید. ناشر پول اولاً انحصار پول اعتباری را در اختیار دارد و حق نشر پول اعتباری در انحصار اوست. ثانیاً پولی را که نشر می‌دهد اعتباری است. از اینرو دامنه سلطه و حاکمیت را برای ناشر گسترش می‌دهد. ناشر پول با انتشار پول اعتباری، در سایه مقبولیت عامه در میان مردم، نسبت به کالاها و خدمات ایجاد تقاضا می‌کند. در فرض اشباع بودن ظرفیت‌های تولیدی جامعه و یا وجود محدودیت‌های تولیدی افزایش حجم پول و در نتیجه افزایش تقاضا، موجب رشد تولید نمی‌گردد، بلکه قیمت کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد و تورم بوجود می‌آید. در چنین فرضی قدرت خرید مردم کم شده و آنان فقط می‌توانند بخشی از کالاها و خدمات موجود را به دست آورند و بقیه آن‌ها در اختیار ناشر پول اعتباری خواهد بود. اگر جامعه ظرفیت‌های تولیدی اشباع نشده‌ای داشت و با تنگناهای تولیدی هم روبرو نبود، با افزایش حجم پول اعتباری و در نتیجه افزایش تقاضا توسط ناشر، تولید

رشد می‌کند. تولیدات جدید که از به کارگیری منابع تولیدی جامعه به دست می‌آید در حاکمیت ناشر قرار می‌گیرد. در هر دو صورت ناشر با انتشار پول اعتباری مقداری از کالاها و خدمات حقیقی را که قبلاً در اختیار نداشت، به تصرف خود در می‌آورد که در واقع نشان دهنده سلطه و حق آقائی ناشر پول بر دیگران است. نکته‌ای که قابل توجه ویژه است، استفاده ناشر پول اعتباری از حق سلطه خویش و تأثیرگذاری بر قدرت خرید پول است. چنین آثاری پی آمدهای گوناگونی را در اقتصاد جامعه به دنبال دارد که در مورد مناسب خود می‌باید مورد بحث قرار گیرد.

۲-۶. توزیع مجدد درآمدها

انتشار پول به طرق گوناگون زیر، توزیع درآمد را تغییر خواهد داد.

۱. پول ایجاد شده یا افزایش یافته بر حسب اینکه چگونه به فعالیت‌های مختلف تولیدی تخصیص یابد و یا اینکه کدام نوع فعالیت‌ها نیاز شدیدتری به منابع مالی داشته باشند، با تخصیص پول به این فعالیت‌ها، تولید رشد بیشتری خواهد داشت و منابع پولی در آن بخش کارتر عمل خواهد کرد. بنابراین پول ایجاد شده یا افزایش یافته می‌تواند توزیع متفاوتی از درآمدها را در جامعه به بار آورد.

۲. در صورتی که ظرفیت‌های تولیدی جامعه اشباع شده‌اند یا تنگناهای تولیدی وجود دارند افزایش پول موجب تورم و کاهش ارزش پول می‌شود. تورم به وجود آمده آثاری مثل کاهش قدرت خرید دارندگان درآمد ثابت و بستنکاران و از سوی دیگر افزایش قدرت خرید دارندگان درآمد متغیر و بدهکاران و ... را پدید می‌آورد و در نتیجه نوعی خاصی از توزیع مجدد درآمدها را به دنبال دارد که در سایه انتشار بیش از حد پول اعتباری به وجود آمده است.

۳. انتشار پول اعتباری توزیع مجدد درآمد را از طریق اعمال حق سلطه شکل می‌دهد. زیرا با نشر پول اگر تورم بوجود آید، بخشی از درآمدهای موجود از جانب مردم، به سمت ناشر پول اعتباری سوق داده می‌شود و درآمدها توزیع مجدد می‌گردد؛ و اگر با نشر پول در جامعه، تولید رشد کند، در اینصورت درآمدهای جدیدی بوجود می‌آید که به سمت ناشر سوق پیدا نموده و بار دیگر توزیع مجدد درآمد پیش می‌آید.

بنابراین بخش اعتباری جامعه عموماً و عامل پول خصوصاً، آثار گوناگونی را در بخش واقعی اقتصاد بوجود می‌آورد. این آثار را می‌توان در ساحت تولید، توزیع، مصرف در سطح خرد و کلان اقتصاد ملاحظه نمود. در اقتصاد خرد قسمت کالا و خدمات و در اقتصاد کلان تورم، رکود، سرمایه‌گذاری، اشتغال، رشد تولید، از بخش اعتباری - پولی - تأثیر می‌پذیرد و به همین جهت ابتدای بحث این موضوع، به اهمیت و تأثیرگذاری بخش اعتباری بر اقتصاد جامعه اشاره شد. اکنون با توجه به دامنه گسترده تأثیرگذاری بخش اعتباری بر بخش واقعی این موضوع مطرح است که جریان پول در سطح جامعه با مکانیزم رابطه حقوقی بهره که دقیقاً یک رابطه اعتباری است، با جریان آن از طریق سود مشارکت که همان سود سرمایه است چه تمایز اساسی دارد. این موضوع به عنوان هماهنگی و عدم هماهنگی بین بخش اعتباری اقتصاد جامعه با بخش واقعی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. هماهنگی بین دو بخش پولی - اعتباری و واقعی در اقتصاد اسلامی

در اقتصاد آزاد پایه حرکت سیستم مالی، نرخ بهره بر روی انواع بدهی است و در اقتصاد اسلامی مبنای حرکت سیستم مالی بر بازدهی سرمایه از طریق انواع مشارکت‌هاست. مثلاً مقدار معینی پول نقد که پس‌انداز شده است هم از طریق وام و هم از مسیر انواع قراردادهای مشارکت می‌تواند به جریان درآمدی تبدیل گردد. در صورتی که این مبلغ از طریق وام به جریان درآمدی بازگردد، برای وام‌دهنده مهم نیست که صرف چه کاری بشود. آنچه مهم است، این است که هر چه زودتر اصل و بهره وام را پس گیرد. به دیگر تعبیر خواست وام‌دهنده این است که مبلغ وام داده شده در مسیری بکار گرفته شود که هر چه زودتر به بازدهی بنشیند و با توجه به اینکه مراحل تولیدات مختلف و زمان بازدهی آن‌ها از دو یا سه سال تا چندین برابر این زمان طول می‌کشد، وام‌دهندگان تمایل کمتری به اعطای وام‌های بلندمدت دارند و با توجه به اینکه معادل مبلغ وام درآمد ایجاد شده است هیچ تضمینی برای افزایش تولیدات حقیقی و بکارگیری عوامل بیکار وجود ندارد. با وجود سیستم‌های مالی مدرن و سیستم بانکی که با مکانیزم اعتباردهی خود قادرند چندین برابر مبلغ پس‌انداز اولیه ایجاد درآمد

نماید، ممکن است درآمدهای بسیاری بدون افزایش تولیدات حقیقی ایجاد شده و گردش پولی از گردش کالاها و خدمات حقیقی فاصله داشته باشد. این وضعیت در واقع انعکاسی از عدم هماهنگی بین دو بخش اعتباری و واقعی است که عامل اصلی آن رابطه حقوقی بهره می‌باشد.

در نقطه مقابل، در صورتی که این مبلغ معین از طریق مشارکت به جریان درآمدی بازگردد، پس‌انداز کننده همزمان با ایجاد درآمد اضافی تولید کالاها و خدمات حقیقی را افزایش می‌دهد و بعد از به بازدهی نشستن سرمایه‌گذاری و برگشت سرمایه، دوباره منبع جدیدی برای مشارکت جدید ایجاد می‌نماید. در واقع در سیستم مالی بر اساس مشارکت، گردش پولی با فاصله از گردش کالا و خدمات حقیقی انجام نمی‌پذیرد. البته اگر سرمایه‌گذاری در همین روش مشارکت با شکست روبرو گردد، احتمال دارد که گردش پول سریع‌تر از گردش خدمات و کالاها حقیقی باشد. بنابراین با توجه به تأثیرگذاری بخش اعتباری اقتصاد بر بخش واقعی آن در حوزه تولید، توزیع، مصرف این عدم هماهنگی بین دو بخش پیامدهای گوناگونی را در سطح خرد و کلان اقتصاد به دنبال دارد؛ همچنان که هماهنگی بین دو بخش اعتباری و واقعی و جریان سرمایه‌گذاری بر اساس مشارکت آثار مختلفی را در قلمرو تولید، توزیع و مصرف به وجود می‌آورد.

۴. چگونگی ارتباط بین علم اقتصاد و آموزه‌های اسلامی

برخی از اقتصاددانان مسلمان چنین تصور نموده‌اند، که جوهره اصلی علم اقتصاد و چرایی پیدایش آن، تحقیق درباره بهترین راه‌حل مشکل کمیابی منابع تولید کالاها و خدمات مورد نیازمادی جامعه و توزیع آن‌ها است. از اینرو تلاش نموده است که اصل کمیابی این منابع را کمیابی نسبی بداند نه کمیابی ذاتی و خدادادی. زیرا برخی از آیات قرآن با صراحت با اصل کمیابی خدادادی سازگاری ندارد.^۵ از اینرو کمیابی را اینگونه تفسیر نموده است که منابع اقتصادی بالفعل و موجود^۶ نسبت به نیازهای مادی جامعه کمیابی دارد و آنگاه با پذیرش تفکیک ناپذیری ماهیت علم اقتصاد از جستجوی راه‌حل اصلی کمیابی منابع و تفسیر آن بر کمیابی منابع موجود و بالفعل علم اقتصاد اسلامی را

چنین تعریف نموده است: «علم اقتصاد اسلامی درباره بهترین طریق ممکن بکارگیری منابع موجود جهت تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه، و رشد و توزیع آن‌ها در چارچوب شریعت اسلامی، بحث و تحقیق می‌نماید» (یسری، ۲۰۰۴م، صص ۱۷-۱۸).

واقعیت این است که تعریف فوق از یک طرف، اساسی‌ترین مشکل از نظر علم اقتصاد را کمیابی منابع تولید فرض نموده است و از طرف دیگر بررسی راه‌حل این مشکل را در چارچوب شریعت اسلامی جستجو می‌کند. از اینرو چنین تصور شده است که هرگاه مشکل کمیابی نسبی منابع را، شریعت اسلامی به سامان برساند و راه حل آنرا ارائه دهد، علم اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد. بر فرض که پذیرفته شود مهمترین مشکل از نظر علم اقتصاد کمیابی منابع تولید و ارائه حل این مشکل از جهت تخصیص این منابع است، قلمرو علم اقتصاد و هدف آن تعیین شده است. تعیین قلمرو این علم یا اهداف آن در چارچوب شریعت اسلامی موجب پیدایش علم اقتصاد اسلامی نمی‌گردد. مثلاً اگر فرض شود که مهمترین مشکل از نظر علم اقتصاد تورم است و چنین مشکلی از نظر شریعت اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و راه حل آن از منظر اسلام، تحقیق شود، علم اقتصاد اسلامی بوجود نمی‌آید؛ زیرا علمی بودن اقتصاد اسلامی به تعیین قلمرو یا ارائه راه حل مشکلی که در قلمرو این علم وجود دارد، نمی‌باشد، بلکه علمی شدن اقتصاد اسلامی به روش و متد داوری در مورد مسائل و نظریاتی است که در قلمرو اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر علمی بودن علم اقتصاد یا اقتصاد اسلامی به تعیین قلمرو یا هدف اساسی آن دو نمی‌باشد. زیرا قلمرو هر علم را نوع مسائل و موضوعات بررسی شده در این علم، تعیین می‌کند، همچنان که هدف آن علم متناسب با موضوعات و مسائل مطرح شده در آن علم تعریف می‌گردد. بلکه منشأ علمی شدن علم اقتصاد یا اقتصاد اسلامی روش و متد در مورد نظریات و قضایای مطرح شده در این علم، در مقام داوری است. بی شک قلمرو مکتب اقتصاد اسلامی یا حقوق اقتصاد اسلامی را بایدها و نبایدهای اقتصادی تشکیل می‌دهد و علم اقتصاد رفتارهای اقتصادی و پدیده‌های نشأت گرفته از آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌نماید.

به دیگر تعبیر آموزه‌های اسلامی بایدها و نبایدهای اقتصادی را مطرح می‌کند، چون دغدغه تصحیح رفتارهای اقتصادی و تحقق عدالت را دارند. علم اقتصاد هم

تجزیه و تحلیل بین متغیر مستقل و تابع را بر اساس روش تجربی دارد. اما این متغیر مستقل و تابع از چه حوزه‌ای گردآوری شده است و با آموزه‌های دینی چه نسبت و ارتباطی دارد، علم اقتصاد متکفل آن نمی‌باشد. بطور کلی هر شاخه‌ای از علوم انسانی قضایای متناسب با موضوع خود را بر اساس روش تجربی مورد بررسی قرار می‌دهد. اما این قضایا از چه منبع و چه حوزه‌ای - دینی یا غیر دینی - گردآوری شده است، بی تفاوت است. بنابراین علم اقتصاد به عنوان اینکه روش آن تجربه در مقام داوری است، تعیین نمی‌کند که گزاره‌ها یا قضایای مورد بررسی، از چه قلمروی گردآوری شده است. با توجه به واقعیت فوق این سوال اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بین علم اقتصاد و نوع گزاره‌هایی که مورد بررسی تجربی قرار می‌دهد، با آموزه‌های دینی تعامل منطقی برگزار نمود. جواب این سوال می‌طلبد که تعامل آموزه‌های اسلامی و علم اقتصاد در قالب رابطه آموزه‌های اسلامی با علم اقتصاد و رابطه علم اقتصاد با آموزه‌های اسلامی بطور فشرده مورد بحث قرار گیرد تا اینکه زمینه توضیح و تفسیر علم اقتصاد اسلامی فراهم گردد.

۴-۱. رابطه آموزه‌های اسلامی با علم اقتصاد

آموزه‌های اسلامی از دو زاویه می‌تواند بر علم اقتصاد تأثیرگذار باشد.

۱. آموزه‌های اسلامی می‌تواند جهت دهنده علم اقتصاد باشد. زیرا بر اساس این آموزه‌ها اولویت‌ها، بایدها و نبایدها و همچنین اهداف اقتصاد جامعه تعیین می‌گردد. بنابراین علم اقتصاد به ساماندهی و نظم‌دهی این مسائل می‌پردازد و توصیه و تجویزهای لازم را جهت تحقق آن‌ها ارائه می‌دهد. مثلاً از نظر اسلام توسعه، رشد و عدالت اقتصادی بطور همزمان اولویت پیدا می‌کند و به عنوان اهداف کوتاه مدت و بلندمدت تعیین می‌شود. پژوهش‌های علم اقتصاد می‌تواند جهت دستیابی جامعه به آن‌ها توصیه‌های مناسب را ارائه دهد، و در نتیجه سیاست‌های اقتصادی را هماهنگ با اهداف تعیین شده تدوین نماید. همچنان که نوع شناخت پیشین از انسان می‌تواند جهت علم را در مورد رفتارهای فردی و اجتماعی او مشخص سازد. تلقی از انسان به عنوان اینکه استثمارگر ناهنجار است یا تلقی از آن به عنوان اینکه موجود اجتماعی

است، جهت تحقیقات علمی و محصولات آنرا درباره رفتارهای فردی و اجتماعی او تغییر می‌دهد (سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴؛ ۱۳۷۶، ص ۱۲۴).

۲. آموزه‌های اسلامی در حوزه اقتصاد مسائل قابل بررسی بر اساس روش علمی را ارائه می‌دهند و علم اقتصاد با روش خاص خود این مسائل را بررسی می‌نماید. زیرا همچنان که بیان شد مسائل اعتباری خاص آموزه‌های اسلامی بر پدیده‌ها و رفتارهای اقتصاد تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین این نوع آموزه‌ها به نظریه‌پرداز اقتصادی اجازه می‌دهد که در قالب گزاره‌های تجربه‌پذیر تدوین نظریه نماید. در واقع دانشمندان اقتصاد اسلامی می‌توانند از این آموزه‌ها در مقام گردآوری، کشف و استخراج نظریه استفاده نمایند. مثلاً گزاره بازدهی سرمایه که آثار متمایز اقتصادی با بهره دارد، یک مساله‌ای است که در قلمرو علم اقتصاد قرار می‌گیرد و در چارچوب روش همین علم قابل تحقیق و بررسی است.

۴-۲. رابطه علم اقتصاد با آموزه‌های اسلامی

علم اقتصاد جهت تثبیت قیمت‌های آینده برای جانب عرضه یا تقاضا قراردادهایی به عنوان اختیار معامله روی بازارهای آتی^۷ پیشنهاد می‌کند. این قراردادهای حوزه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی را زیر پوشش قرار می‌دهد و آثار اقتصادی گوناگونی را بر بخش واقعی اقتصاد بجا می‌گذارد. آموزه‌های اسلامی نیز این قراردادهای را به عنوان مسائل جدید مورد بررسی قرار می‌دهند و صحت و بطلان جواز و عدم جواز آن‌ها را بر اساس روش خاص خود بررسی می‌نمایند. همچنان که در بخش‌های نظام مالی و بانکی نیز این مسائل جدید و قابل بررسی از جهت اسلامی شکل می‌گیرند. در واقع علم اقتصاد و حقوق در سایه تحقیقات خود موضوعات جدیدی را (مسائل مستحدثه) ارائه می‌دهند و آموزه‌های اسلامی دیدگاه خود را نسبت به آن‌ها بیان می‌کند. روابط اقتصادی - حقوقی کنونی، مسائلی را پدید آورده است که پنجاه سال قبل در ساحت این روابط مطرح نبوده است. از نظر آموزه‌های اسلامی این مسائل جدید مورد بررسی و قضاوت قرار می‌گیرد. با توجه به نوع رابطه علم اقتصاد با آموزه‌های دینی و رابطه آموزه‌های دینی با علم اقتصاد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

اولاً: علم اقتصاد متغیرهای مستقل و تابع را در قالب گزاره‌های تجربه‌پذیر ارائه می‌دهد. چنین متغیرهایی را باید اقتصاددانان مورد توجه قرار دهد.

ثانیاً: چنین متغیرهای مستقل و تابع را بر آموزه‌های اسلامی عرضه و با مدلول مطابقی یا التزامی آن‌ها هماهنگ نماید. این هماهنگی با مدلول مطابقی یا التزامی آموزه‌های اسلامی، آشنایی کافی - نه لازم - با این آموزه‌ها را می‌طلبد. بنابراین اقتصاددان در صورتی که فقط با قضایای علم اقتصاد آشنایی کافی دارد نمی‌تواند گزاره‌های علمی مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را با این آموزه‌های دینی هماهنگ و جایگاه منطقی این گزاره‌ها را در این آموزه‌های دینی تعیین نماید. چون فرض بر این است که فقط گزاره‌های علم اقتصاد را می‌داند و از مدلول مطابقی و التزامی گزاره‌های دینی آگاهی لازم را ندارد تا اینکه بین این دو حوزه تعامل منطقی برقرار نماید. همچنان که عالم به آموزه‌های دینی و بی‌اطلاع از گزاره‌های علم اقتصاد و متغیرات گوناگون مستقل و تابع اقتصادی، نمی‌تواند چنین تعامل منطقی را برقرار نماید. تنها اقتصاددانی که هم آشنایی کافی با علم اقتصاد و هم اطلاعات لازم از آموزه‌های اسلامی در زمینه مسائل اقتصادی دارد، می‌تواند چنین تعامل و رابطه منطقی - علمی - را بین این دو حوزه علم اقتصاد و معرفت اقتصاد اسلامی برقرار نماید.

در مواردی ضرورت دارد که منشا رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین این نوع متغیر مستقل و تابع را در آموزه‌های اسلامی جستجو نماید و با قدرت استنباط و یک نوع اجتهاد و تیزذهنی ویژه، از مدلول مطابقی یا التزامی این آموزه‌های اسلامی استفاده نماید تا اینکه جایگاه منطقی این متغیر مستقل و تابع و رابطه بین آن دو را از نظر آموزه‌ها تعیین نماید. به دیگر تعبیر عالم به علم اقتصاد و آموزه‌های دینی می‌تواند در مواردی متغیر مستقل و تابع را تصحیح کند؛ مثلاً نرخ بهره را به عنوان یک متغیر مستقل حذف و نرخ سود یا بازدهی سرمایه را جایگزین آن نماید و با چنین جایگزینی متغیر مستقل و تابع جدید جایگزین متغیر مستقل و تابعی می‌شود که از نظر آموزه‌های اسلامی تجویز نمی‌شود. همچنین پدیده تورم را با استفاده از تحلیل‌های علمی اقتصاد علت‌یابی نماید و آنگاه بر اساس آموزه‌های اسلامی جایگاه آنرا چنین تعیین کند که تورم منشأ ضرر و خسارت عمومی است و ضرورت دارد که کنترل یا کاهش آن به

عنوان یکی از اهداف اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گیرد. آنگاه سیاست‌های اقتصادی مناسب با کاهش یا کنترل تورم را در قالب گزاره‌های تجربه پذیر ارائه دهد. بر این اساس هر چند علم اقتصاد اسلامی بصورت مدون فعلا وجود ندارد ولیکن اقتصاددانان عالم به معرفت اقتصاد اسلامی می‌توانند آنرا بر اساس متدولوژی متعارف در علوم اجتماعی - اقتصادی تدوین نمایند که از یک طرف تجربه پذیر هستند و با شواهد تجربی و استنتاج‌های آماری قابلیت تأییدپذیری دارند و از طرف دیگر فرض بر این است که جایگاه متغیر مستقل یا تابع از نظر آموزه‌های اسلامی مشخص شده است و آموزه‌های اسلامی نسبت به آن دو یا حداقل یکی از آن دو نظر و بینش خود را دارد. از اینرو می‌توان نظریه را مستند به اسلام دانست و این استناد یک عنوان لفظی یا عنوان مجازی نمی‌باشد، بلکه بطور منطقی این استناد به اسلام صحیح است. چون نظر و دید اسلامی نسبت به دو عنصر متغیر مستقل و تابع یا یکی از آن دو بطور واقعی تبیین شده است. نتیجه اینکه پیدایش علم اقتصاد اسلامی هم آشنایی با کاوش‌های علمی انجام گرفته در علم اقتصاد و هم آگاهی از آموزه‌های اقتصاد اسلامی را می‌طلبد تا اینکه بتوان نظریات علمی مستند به آموزه‌های اسلامی را ارائه داد.

بی‌شک در هر جامعه‌ای تأثیر بخش اعتباری آن بر بخش واقعی اقتصاد آن جامعه آثار و پیامدهای گوناگونی را بدنبال دارد. موضوع اساسی این است که در آموزه‌های اسلامی عناصر اعتباری خاص وجود دارد و با توجه به تأثیرگذاری بخش اعتباری اقتصاد بر بخش واقعی آن، تأثیر این عناصر اعتباری خاص بر بخش واقعی، زمینه و خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی را فراهم می‌نماید.

یادداشت‌ها

1. money market, capital market
2. claims

۳. تأثیر و اهمیت این موضوع در شکل‌گیری خاستگاه علم اقتصاد اسلامی است.

۴. برخی از اقتصاددانان مانند دان پاتیکس بر این باورند که پول ختنی نبوده و در فعالیت‌های اقتصادی دارای تأثیر و تأثر است از یک طرف حتی در کوتاه مدت، پول، یک سلسله

فعالیت‌های اقتصادی را بوجود می‌آورد و از طرف دیگر ارزش پول و سرعت گردش آن از شرایط اقتصادی تاثیر می‌پذیرد. گروهی مانند پول‌گراها (monetarists) بر این عقیده‌اند که حجم پول اثر قابل توجهی بر فعالیت‌های اقتصادی و سطح قیمت‌ها دارد و اهداف سیاست پولی با هدف قراردادن نرخ رشد عرضه پول، بطور کاملاً مطلوبی تامین می‌گردد. بر این اساس نقش پول را بیش از حد توسعه داده و بر آن تاکید دارند. گروه دیگر مانند خنثی‌گرایان (neutralists) در مواردی پول را بی‌اثر دانسته‌اند. بنابراین پول در سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی نقش دارد، اما در مورد حدود این تأثیرگذاری و آثار آن اختلاف نظر وجود دارد. در این بحث سعی در تبیین مواردی است که تأثیر پول در آن‌ها مورد اشتراک و اتفاق نظر اقتصاددانان است (داودی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۸).

۵. کمیابی ذاتی را با معاد آیات زیر ناسازگار می‌داند: الف - «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (الحجر: ۲۱) ب - «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر» (شوری: ۲۷)

6. available

7. option on futures

کتابنامه

قرآن کریم

احمد ، عبدالرحمن یسری (۲۰۰۴م.) ؛ *دراسات فی علم الاقتصاد الاسلامی، الدار الجامعیه.*
داودی ، پرویز ؛ نظری ، حسن و میرجلیلی ، سید حسین (۱۳۷۴)، *پول در اقتصادی اسلامی،*
تهران: انتشارات سمت.

سروش ، عبدالکریم (۱۳۶۶)، *تفرج صنع گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علم انسانی،* تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
همو (۱۳۷۶)، *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)،* تهران: نشر نی.

شباهنگ ، رضا (۱۳۷۲)، *مدیریت مالی،* ج ۱، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی.

don . m . chance (1991) , *an introduction to options and futures* , Dryden press.